

## «معجم» و «مشیخه»

### در اصطلاح محدثان

محمد رضا جدیدی نژاد

الف) معجم

«معجم» مصدر میمی است از «أعجم»، به معنای رفع ابهام از کلام یا کتاب به سبب نقطه گذاری و اعراب آن<sup>۱</sup>، و در اصطلاح اهل لغت به معنای مرتب کردن ماده اولیه کتاب، مطابق با حروف معجم (الفبا) است.<sup>۲</sup>

در اصل این واژه برای لغتنامه‌هایی وضع شده که ترتیب مباحث آن به حسب حروف الفبا است. سپس این لفظ برای بسیاری از کتاب‌های دیگر مورد استفاده قرار گرفت که همه آنها در ترتیب مباحث بر اساس حروف الفبا مشترک اند<sup>۳</sup> و معجم‌های حدیثی از آن جمله اند.

#### انواع معجم‌های حدیثی

۱. معجم‌هایی که در آنها احادیث با ترتیب الفبایی نام صحابه آمده است، بدین گونه که نام صحابه پیامبر (ص) مطابق با حروف الفبا مرتب شده و در ذیل نام هر یک از آنان یا فقط روایات ایشان از پیامبر (ص) نقل شده است و یا علاوه بر این، روایات دیگر صحابه و تابعان نیز که مربوط به شرح حال ایشان است، نقل شده است؛ مانند المعجم الکبیر نوشته طبرانی (م ۳۶۰ق)۴. وی در مقدمه خود بر این کتاب می‌گوید: «هذا کتاب ألفتناه جامع لعدد ما انتهى إلینا ممن روی عن رسول الله (ص) من الرجال والنساء علی حروف: الف، ب، ت، ث؛ بدأت فيه بالعشرة<sup>۵</sup> - رضی الله عنهم - لأنه لا يتقدمهم أحد غیرهم ...». طبرانی در غیر عشرة مشرّه در ذیل نام هر صحابی

فقط به نقل روایات وی از پیامبر (ص) می‌پردازد و از همین رو، برخی آن را شبیه مسانید دانسته‌اند؛ مانند مسند احمد.<sup>۶</sup>

و نیز مانند معجم الصحابة نوشته ابوالقاسم بغوی (م ۳۱۷ق)۷. بغوی در ذیل نام هر صحابی ابتدا روایاتی را نقل می‌کند که مربوط به شرح حال آن صحابی است و سپس به نقل برخی از روایات وی از پیامبر (ص) می‌پردازد.

۲. معجم‌هایی که در آنها احادیث با ترتیب الفبایی نام مشایخ مؤلف مرتب شده است و در اصطلاح به آن‌ها «مشایخ الشیوخ» گفته می‌شود. در این گونه معجم‌ها اغلب مؤلف، مطلبی در شرح حال شیخ خود نمی‌نویسد؛ یعنی بعد از ذکر نام هر شیخ

۱. ر. ک: تهذیب اللغة، ج ۱، ص ۳۹۲؛ النهایه، ج ۳، ص ۱۸۷؛ تاج العروس، ج ۸، ص ۳۹۰-۳۹۱ (ماده عجم).

۲. ر. ک: کتاب المعجم فی أسامی شیخ ابی بکر الاسماعیلی، ج ۱، ص ۲۲۳ (مقدمه محقق).

۳. مانند معجم‌هایی که برای کشف آیات قرآن کریم با شناخت یک لفظ از آنها نوشته شده است، و نیز معجم‌هایی که برای نام شهرها و خصوصیات آنها نوشته شده است؛ مثل معجم البلدان نوشته یاقوت الحموی، و معجم ما استعجم نوشته عبدالله بن عبدالعزیز البکری، و نیز معجم‌هایی که برای نام کتاب‌ها و مختصری از خصوصیات آنها نوشته شده است؛ مثل الذریعة إلى تصانیف الشيعة نوشته آقا بزرگ طهرانی، و نیز معجم‌هایی که برای نام مؤلفان نوشته شده است؛ مثل معجم المؤلفین نوشته عمر کحاله.

۴. وی ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایوب بن مطیر اللخمی الشامی الطبرانی از علمای بزرگ اهل سنت است. سلطان و پهلوانی کم نظیر در علم استاد که مانند وی کمتر در میان اهل سنت مشاهده شده است. ابن عقده از مشایخ وی بوده، لیکن طبرانی در المعجم الأوسط وی را در شمار مشایخ خود ذکر نکرده است!! ر. ک: تذکرة الحفاظ، ج ۳، ص ۹۱۲-۹۱۸.

۵. مرادده نفر از صحابه است که به گمان اهل سنت، پیامبر (ص) همه آنها را به بهشت بشارت داده است و آنان عبارات انداز: ابوبکر، عمر، عثمان، علی (ع)، طلحة بن عبیدالله، الزبیر بن العوام، عبدالرحمان بن عوف، سعد بن ابی وقاص، سعید بن زید و ابوعبیده بن الجراح.

۶. ر. ک: المعجم الأوسط، ج ۱، ص ۶ (مقدمه محقق).

۷. ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن عبدالعزیز البغوی از علمای بزرگ اهل سنت است و کتاب معجم الصحابة وی از کتاب‌های معروف در شناخت صحابه است. ر. ک: تذکرة الحفاظ، ج ۲، ص ۷۳۷-۷۴۰.

مشارکت اند به جای احمد بن الحسن المدینی، الحسن بن أحمد المدینی ضبط شده باشد، به سرعت می توان به چنین تصحیفی پی برد و آن را ولو در پاورقی تصحیح نمود.<sup>۱۱</sup>

۳. معجم هایی که برای کشف احادیث با شناخت یک لفظ از آنها نوشته شده است؛ مانند المعجم المفهرس لألفاظ احادیث وسائل الشیعه و المعجم المفهرس لألفاظ احادیث بحار الأنوار.

۴. معجم هایی که برای کشف احادیث با شناخت قسمت اول از آنها نوشته شده است؛ مانند الجامع الکبیر نوشته سیوطی (م ۹۱۱ هـ. ق)، و نیز فهرست هایی که در آخر کتاب های حدیثی تحقیق و در زمان معاصر نگاشته شده.

۵. معجم هایی که برای کشف احادیث با شناخت موضوع آنها نوشته شده است؛ مانند مفتاح کنوز السنه نوشته دکتر ای. فنسنگ به انگلیسی که استاد محمد فؤاد عبدالباقی آن را ترجمه کرده است.

۶. معجم هایی که برای نوعی خاص از احادیث نوشته شده است؛ مانند معجم الأحادیث القدسیة الصحیحة نوشته ابو عبدالرحمان کمال بن بسیونی زغلول (معاصر).<sup>۱۲</sup>

۸. وی ابویعلی احمد بن علی بن بن المثنی از محدثان بزرگ اهل سنت و صاحب کتاب المسند الکبیر معروف به مسند ابی یعلی است. ر. ک: همان، ص ۷۰۷-۷۰۹.

۹. وی ابوبکر احمد بن ابراهیم بن اسماعیل ابن العباس الاسماعیلی الجرجانی از محدثان بزرگ اهل سنت است. ر. ک: همان، ج ۳، ص ۹۴۷-۹۵۱.

۱۰. برای نمونه به این حدیث توجه کنید: حدثنا أحمد [بن صالح المالکی]، قال: حدثنا مالک بن سعد القیسی، قال: حدثنا روح بن عبادة، قال: حدثنا زکریا بن إسحاق، عن عمرو ابن دینار، عن عکرمه، عن ابن عباس: «أن النبی (ص) لعن المتشبهین من الرجال بالنساء، و لعن المتشبهات من النساء بالرجال». لم یرو هذا الحدیث عن عمرو إلا زکریا، تفرد به روح. المعجم الأوسط، ج ۲، ص ۲۵۸-۲۵۹، ح ۱۴۵۸.

۱۱. مرحوم آیت الله بروجردی به خوبی بر این فایده اخیر واقف شده بودند. از این رو اقدام به ترتیب آسانید کتب اربعه کردند و از همین طریق به بسیاری از تصحیفات واقع شده در اسناد کتب اربعه پی بردند و آنها را متذکر شدند. تحقیقات آن مرحوم بعدها به همت برخی از شاگردان ایشان تنظیم شد و با نام های: ترتیب آسانید کتاب الکافی و ترتیب آسانید کتاب من لایحضره الفقیه و ترتیب آسانید کتاب التهذیب و چند ترتیب دیگر برای کتاب های حدیثی دیگر، انتشار یافت.

۱۲. برای اطلاع بیشتر پیرامون معاجم ر. ک: الرسالة المستطرفة، ص ۱۰۸-۱۰۹؛ مشیخة النعال، ص ۱۳ و ما بعد آن (مقدمه محقق)؛ معجم شیوخ ابی یعلی الموصلی، ص ۷-۸ (مقدمه محقق)؛ کتاب المعجم فی أسامی شیوخ ابی بکر الاسماعیلی، ج ۱، ص ۲۲۳-۲۲۷ (مقدمه محقق)؛ فهرس الفهارس، ج ۱، ص ۶۷.

فقط به نقل برخی از احادیث خود از طریق وی می پردازد؛ مانند: معجم شیوخ ابی یعلی الموصلی (م ۳۰۷ ق)<sup>۱</sup> و المعجم فی أسامی شیوخ ابی بکر الاسماعیلی (م ۳۷۱ ق)<sup>۲</sup> و المعجم الأوسط و المعجم الصغیر نوشته طبرانی. وی در مقدمه المعجم الصغیر می گوید: «هذا أول کتاب فوائد مشائخی الذین کتبت عنهم بالأمصار، خرجت عن کل واحد منهم حدیثاً واحداً، و جعلت أسمائهم علی حروف المعجم».

طبرانی در المعجم الصغیر از هزار و اندی از مشایخ خود نام برده و اگر چه به گفته خود او از طریق هر یک از ایشان، فقط یک حدیث نقل کرده است، لیکن این گفته ناظر به اغلب مشایخش است؛ زیرا وی از طریق برخی از ایشان دو حدیث نقل کرده است.

او در المعجم الأوسط تقریباً از دو هزار تن از مشایخ خود نام برده و از طریق هر یک تعداد فراوانی حدیث نقل کرده است که گاهی از پنجاه حدیث نیز می گذرد و تقریباً تمامی این احادیث و نیز احادیث کتاب المعجم الصغیر از غرایب مشایخ وی است؛ یعنی احادیثی اند که در سند آنها تفرد جسته و او در ذیل هر یک از احادیث، موضع تفرد مزبور را با این عبارت معین کرده است: «لم یروه عن فلان إلا فلان، تفرد به فلان».<sup>۱۰</sup>

به نظر نگارنده هدف محدثان از نوشتن معاجم شیوخ به غیر از تسهیل در یافتن نام مشایخ ایشان و رفع ابهام و اشتباه از اسامی مشایخ، پیشگیری از جعل روایات و اشتباه در اسناد است؛ یعنی اگر برای مثال کسی بعد از طبرانی گفته باشد که این حدیث را از طبرانی شنیده و بعد آن را با اسناد وی متصل نماید، بتوان به سرعت گفت که طبرانی این حدیث را از طریق فلان شیخ خود که تو از او نام بردی در معجم شیوخ خود نقل نکرده و یا این حدیث را از فلان شیخ دیگرش نقل کرده است، نه کسی که تو از او نام بردی. واضح است که این سرعت در پاسخگویی زمانی امکان پذیر است که نام مشایخ صاحب کتاب یکجا و به صورت الفبایی مرتب و در ذیل هر نام، روایات خاص به او نقل و به عبارت دیگر کتاب به شیوه معاجم شیوخ نگاشته شده باشد.

فایده از پیش تعیین نشده دیگری که بعد از مؤلفان این گونه کتاب ها بر کتاب آنها مرتب شده است، کشف تصحیفات و تحریفاتی است که در طرق هر یک از مشایخ ممکن است واقع شده باشد؛ زیرا هنگامی که اسناد هر شیخی جدا آورده شود، از طریق مشابهات این اسناد به راحتی می توان به تصحیفات واقع شده پی برد. برای مثال، اگر در تمامی آسنادی که مؤلف یکی از این معاجم از فلان استاد خود نقل کرده است، آمده باشد: «حدثنا علی بن محمد البصری، قال: حدثنا أحمد بن الحسن المدینی»، و بعد فقط در سند یکی از روایاتی که در این فقره

از علمای شیعه تنها دو مشیخه باقی مانده است: یکی مشیخه‌ای که صدوق (م ۳۸۱ق) در آخر کتاب الفقیه نگاشته

کلمه «مشیخه» - با فتح میم و کسره شین و سکون یاء - اسم مکان است از شیخ؛ یعنی محل ذکر مشایخ<sup>۱۳</sup> و در اصطلاح محدثان اهل سنت در اصل موضوع، با معاجم شیوخ هم معنا است<sup>۱۴</sup> و تفاوت های آنها به شرح ذیل است:

۱. مؤلفان کتاب های مشیخه، نام مشایخ خود را مطابق با حروف الفبا، مرتب نکرده اند و ترتیب های آنها متنوع است (برخی به حسب تاریخ سماع یا اجازه روایت، برخی به حسب تاریخ وفات مشایخ، برخی به حسب تاریخ ورود مؤلف به مکان های مختلف ...)؛ به گونه ای که نمی توان نظام خاصی را برای آنها معین کرد.

۲. مؤلفان مشیخات در نقل حدیث مانند مؤلفان مستخرجات عمل می کنند؛ یعنی با توجه به یک یا دو یا چند کتاب خاص مانند صحیح بخاری و مسلم، احادیث آنان را از طریق مشایخ خود نقل می کنند؛ به گونه ای که اسناد ایشان در شیخ بخاری و مسلم یا شیخ شیخ این دو یا بالاتر تأصحبی مشترک شود.

۳. مؤلفان مشیخات به شرح حال شیخ خود نیز می پردازند و مانند مؤلفان معاجم شیوخ به نقل برخی از مسموعات خود از ایشان اکتفا نمی کنند.

۴. مؤلفان مشیخات گاهی فردی غیر از خود صاحب مشیخه است؛ یعنی گاهی بعضی از شاگردان یا معاصران صاحب مشیخه با ملاحظه مرویات و مسموعات استاد خود، برای وی مشیخه ای با خصوصیات مذکور ترتیب داده است.

از کتاب نوشته شده با عنوان مشیخه که به چاپ نیز رسیده اند، می توان به مشیخه ابن الجوزی (م ۵۹۷ق) و مشیخه النعال البغدادی (م ۶۵۹ق) و مشیخه المراغی (م ۸۱۶ق) اشاره<sup>۱۵</sup> نمود.

مهم ترین هدف مؤلفان اهل سنت از نوشتن مشیخات اولاً، ارائه شرح حال خود و مشایخشان می باشد و ثانیاً، ابراز آسناد خود به سوی عده ای خاص از مؤلفان کتاب های حدیثی و بالطبع آسنادی تازه برای روایات است<sup>۱۶</sup>. بنابراین مشیخات، هم در شمار کتاب های رجالی و هم در شمار کتاب های حدیثی قرار می گیرند.

اما مشیخه در اصطلاح محدثان شیعه از حدود قرن دهم تاکنون به کتابی گفته می شود که مشتمل بر طرق مؤلف به روایانی است که در طبقه شیخ شیخ وی و بالاتر (تا اصحاب ائمه (ع) می زیسته اند و اغلب صاحب کتاب بوده اند و طرق مزبور، طرق مؤلف به سوی کتاب های ایشان است، و مؤلف این کتاب را در خاتمه کتاب حدیثی خود می آورد تا احادیثی را که به جهت اختصار به صورت تعلیق با نام راویان مزبور آغاز کرده است، از حالت تعلیق خارج و مسند نماید.

۱۳. ر. ک: الرواشح السماویه، ص ۷۴-۷۵، الراشحة العشرون. اهل سنت با استناد به کتاب های لغت معتقدند که مشیخه با اعراب مذکور و نیز با این اعراب: فتح میم و کسره آن و سکون شین و فتحه یاء، جمع شیخ است. ر. ک: فهرس الفهارس، ج ۱، ص ۶۷-۶۸.

۱۴. ر. ک: مشیخة النعال، ص ۱۶ و ما بعد آن (مقدمه محقق).  
۱۵. وی ابوالفرج عبدالرحمان بن علی بغدادی، معروف به ابن الجوزی، از علمای بزرگ اهل سنت و صاحب تألیفات بسیاری است که از مهم ترین آنها: موضوعات، اللؤلؤ المتناهیة فی الأحادیث الواهیبة و الضعفاء و المتروکون. ر. ک: تذکرة الحفاظ، ج ۴، ص ۱۳۴۲-۱۳۴۸.

۱۶. وی صائف الدین ابوالحسن محمد بن الأنجب ابی عبداللہ بن عبدالرحمان الصوفی النعال البغدادی از علمای اهل سنت است. ر. ک: مشیخة النعال، ص ۴۱-۴۳ (مقدمه محقق).

۱۷. وی ابوبکر بن الحسن بن ابی حفص عمر بن ابی عبداللہ القرشی المراغی المصری از علمای اهل سنت است. ر. ک: شذرات الذهب، ج ۷، ص ۱۲۰؛ معجم المؤلفین، ج ۳، ص ۶۰.

۱۸. برای اطلاع بیشتر به نمونه ذیل که از مشیخة ابن الجوزی (ص ۸۸-۹۰ انتخاب شده است، توجه نمایید:

«الشیخ الثامن عشر:

آخرنا أبو عبد الله محمد بن محمد السلال الوراق، قراءة عليه وأنا أسمع، في يوم الاثنين رابع عشرين من ربيع الآخر من سنة أربع وثلاثين وخمس مائة، قال: أنا أبو بكر أحمد بن محمد ساووش الكازروني، قراءة عليه وأنا أسمع في صفر سنة إحدى وستين وأربع مائة، قال: أنا أبو حامد أحمد بن أبي طاهر الأسفرائيني قراءة عليه في منزله في قطيعة الربيع في جمادى الأولى من سنة أربع وأربع مائة، قال: أنا إبراهيم بن محمد بن عبدك الشعرائني باسفرائين، في شهر ربيع الآخر من سنة ست وخمسين وثلاثمائة، ثنا الحسن بن سفيان الشيباني، قراءة عليه في ذي الحجة سنة اثنتين وثلاثمائة، ثنا العباس بن الوليد النرسي، ثنا سفيان بن عيينة، عن منصور بن المعتمر، عن أبي حازم، عن أبي هريرة قال: قال رسول الله (ص): «من حج هذا البيت فلم يرفث، ولم يفسق، رجع كيوم ولدته أمه». أخرجه البخاري عن آدم، عن شعبة، وأخرجه مسلم عن سعيد بن منصور، عن هشيم، كلاهما عن سيار عن أبي حازم. فكانني سمعته من طريق مسلم من شيخ شيخنا، و في طريق البخاري يستوي الإسناد.

ولد شيخنا أبو عبد الله في سنة تسع وأربعين وأربع مائة، و سمع من ابن المسلمة و ابن المأمون، و جابر بن ياسين، و تفرد بالرواية عن أبي علي محمد بن وشاح الزيني، و أبي الحسن بن البيضاوي، و أبي بكر بن ساووش. و كانوا ينيزونه بالتشيع. و توفي في جمادى الأولى من سنة إحدى وأربعين و خمس مائة، و دفن بمقبرة قریش، قريباً من قبر أبي يوسف.

۱۹. برای آگاهی بیشتر درباره مشیخات ر. ک: مشیخة النعال، ص ۱۳-۲۲ (مقدمه محقق)، الرسالة المستطرفة، ص ۱۱۲-۱۱۳؛ فهرس الفهارس، ج ۱، ص ۶۷-۶۸.

۲۰. برای اطلاع بیشتر ر. ک: مشیخة ابی بکر بن الحسن بن عمر القرشی الشهير بالمراغی، ص ۱۰ (مقدمه محقق).

عبدالحی الکتانی (م ۱۳۴۵ ق) که از علمای اخیر اهل سنت است، دربارهٔ ترادف بین الفاظ مذکور می‌گوید: «اعلم أنه بعد التسبیح والتروی ظهر أن الأوائل كانوا يطلقون لفظة «المشيخة» على الجزء الذي يجمع فيه المحدث أسماء شيوخه و مروياته عنهم، ثم صاروا يطلقون عليه بعد ذلك المعجم لما صاروا يفردون أسماء الشيوخ و يرتبونهم على حروف المعجم، فكثر استعمال و إطلاق المعاجم مع المشيخات، و أهل الأندلس يستعملون و يطلقون البرنامج، أما في القرون الأخيرة فأهل المشرق يقولون إلى الآن الثبّت، و أهل المغرب إلى الآن يسمونه الفهرسة»<sup>۲۸</sup>

بدان که بعد از جست و جو و تدبر آشکار شد که اولین ها [از علما] لفظ «مشیخه» را بر جزئی<sup>۲۹</sup> اطلاق می‌کرده‌اند که در آن، محدث نام مشایخ و روایات خود را از ایشان گرد می‌آورده است. سپس بر جزء مزبور [لفظ] «معجم» را اطلاق می‌کردند و این زمانی بود که فقط نام مشایخ را آورده، و آنها را مطابق با حروف معجم مرتب می‌کردند. پس استعمال و اطلاق معاجم بر مشیخات زیاد گشت. و اهل آندلس استعمال و [بر جزء مزبور، لفظ] «برنامج» را اطلاق می‌کنند اما در قرن های اخیر همانا اهل مشرق تاکنون بر آن «ثبّت» می‌گویند، و اهل مغرب تا الآن آن را «فهرست» می‌نامند.



۲۱. مانند: ترقیب مشیخه من لایحضرة الفقیه نوشته صاحب معالم (م ۱۰۱۱ ق)، و کتاب دیگری با همین نام نوشته طریخی (م ۱۰۸۵).  
 ر. ک: الذریعه، ج ۴، ص ۶۸-۶۹.  
 ۲۲. ر. ک: الرواشح السماویه، ص ۷۴-۷۵، الراشحة العشرون.  
 ۲۳. ر. ک: روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۹.  
 ۲۴. مانند علی بن احمد بن اشیم که شیخ طوسی به مجهول بودن وی حکم کرده است، و نیز مبارک العقرقوفی، و محمد بن خالد بن عبدالله القسری که مجهول الحال است. ر. ک: رجال الطوسی، ص ۳۶۳ (رقم ۵۳۸۰)، و ص ۲۸۱ (رقم ۴۰۷۰).  
 البته مجلسی اول خود نیز متوجه مجهول و غیر معروف بودن عدّه مزبور بوده است، لیکن استظهار کرده است که این عدّه از روایان نزد خود صدوق و دیگر قدما، مشهور بوده‌اند. ر. ک: روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۳۵۰-۳۵۱.

۲۵. ر. ک: الفهرست، ص ۴۶-۴۷ (رقم ۱۵۱)؛ رجال النجاشی، ص ۱۵۸ (رقم ۴۱۶)، ضمن شرح حال داود بن کوره.  
 ۲۶. ر. ک: السرائر، ج ۳، ص ۵۸۹-۶۰۰.  
 ۲۷. ر. ک: رجال النجاشی، ص ۱۱۹ (رقم ۳۰۴).  
 ۲۸. فهرس الفهارس، ج ۱، ص ۶۷.  
 ۲۹. لفظ «جزء» در اصطلاح به کتاب کوچکی گفته می‌شود که یا احادیث یک شخص در آن نقل شده و یا احادیث چند نفر که در موضوعی واحد مشترک‌اند؛ مانند آنکه همه آن اشخاص از مشایخ مؤلف باشند یا احادیث همه آنها در موضوعی خاص از موضوعات فقهی باشد. برای اطلاع بیشتر ر. ک: معجم علوم الحدیث النبوی، ص ۱۲.

است و دیگر مشیخه ای که شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) در آخر التهذیبین آورده است. به نظر می‌رسد نام «مشیخه» نامی نیست که خود این دو بزرگوار برای خاتمه کتاب خود انتخاب کرده باشند، بلکه این نام بعد از ایشان و ظاهراً از زمان شهید ثانی به بعد با نگارش کتاب هایی در ترتیب و شرح دو خاتمه مذکور<sup>۲۱</sup>، و نیز شرح اصطلاح مشیخه به وسیله میرداماد<sup>۲۲</sup> (م ۱۰۴۱ ق) متداول شده است. البته در میان متأخران کسانی هم بودند که خاتمه کتاب های مذکور را فهرست نامیده‌اند؛ مانند ملا محمد تقی مجلسی (م ۱۰۷ ق) که مشیخه صدوق را فهرست صدوق نامیده است؛<sup>۲۳</sup> زیرا کتابی که مشتمل بر طرق مؤلف به سوی مصنّفات و اصول شیعه می‌باشد، در اصل فهرست نامیده می‌شود، لیکن این نکته شایان ذکر است که تعداد بسیاری از روایانی که صدوق طرق خود را به سوی آنها ذکر کرده است، مجهول‌اند<sup>۲۴</sup>، به خلاف شیخ طوسی که تمام کسانی که در خاتمه التهذیبین طرق خود را به سوی آنها ذکر کرده است، معروف‌اند و اطلاق نام فهرست بر آن بهتر از نام مشیخه بر آن است.

به هر حال، آنچه از دورهٔ متأخران تاکنون به مشیخه اشتها یافته است، خاتمه کتاب های مذکور است و محتوای این دو مشیخه با محتوای کتاب هایی که به عنوان مشیخه در نزد اهل سنت رایج است، تفاوت ماهوی دارد، لیکن حسن بن محبوب که از اصحاب امام کاظم (ع) بوده است، طبق گزارش کتاب های رجالی، مؤلف کتابی بوده است با نام مشیخه که مشیخهٔ ابن محبوب اشتها یافته است.<sup>۲۵</sup> این کتاب اگر چه از بین رفته است، لیکن ابن ادریس در مستطرفات السرائر تعداد محدودی از احادیث فقهی این کتاب را نقل کرده است که سند آنها با مشایخ ابن محبوب آغاز می‌شود<sup>۲۶</sup> و به نظر می‌رسد این کتاب چیزی شبیه کتاب های معاجم شیوخ و یا مشیخات در نزد اهل سنت است.

جعفر بن بشیر نیز که از اصحاب امام رضا (ع) بوده است، طبق گزارش برخی از علمای رجالی، مؤلف کتابی با عنوان «مشیخه» همانند مشیخه ابن محبوب بوده است، لیکن در حجمی کوچک تر.<sup>۲۷</sup>

یک نکته

چنان که ملاحظه شد، بین «معجم» و «مشیخه» در اصطلاح اهل سنت تقارب معنا وجود دارد و در واقع این دو لفظ را صرف نظر از اختلاف در مفهومشان، مترادف یکدیگر دانسته‌اند. حال توجه خوانندگان به این نکته خالی از لطف نیست که دو لفظ مذکور مترادفات دیگری هم دارند که چون کم استعمال شده‌اند ما از پرداختن بحث مستقل به آنها اجتناب کرده‌ایم. مترادفات مزبور عبارت‌اند از: برنامج (مغرب برنامه)، الثبّت و الفهرست.

